

فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۲، پائیز ۱۳۸۴، صفحات (۹۹ - ۱۲۸)

یهودیت یونانی مآب و تکوین عهد عتیق

حسین کلباسی*

چکیده

تأثیر فرهنگ یونانی مآب بر سنت‌های دینی و قومی مشرق زمین و ظهور فرهنگ‌های تلفیقی جدید، گذشته از شأن و جاذبه‌های تاریخی و تبارشناسانه، از جهت منشأ قرار گرفتن برای تحولات بعدی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. از نمونه‌های بسیار مهم در دنیای باستان فرهنگ عبرانی کهن و دین یهود است که در مواجهه با فرهنگ یونانی مآب دستخوش تغییرات و تحولاتی گردید که از یکسو بر ساختارهای فکری و هنجاری آن قوم و از سوی دیگر بر محتوا و مضامین کتاب مقدس آنان، تورات تأثیر فراوانی گذارد. در این مقاله تلاش شده است گوشه‌ای از زمینه‌های این تأثیر و تأثر با ذکر مصادیقی چند و البته از منظر تحولات تاریخی مورد کنکاش قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها عهدعتیق، عهدجدید، آپوکریفا، تلمود، فیلون، تورات

طرح مسأله

شاید نتوان تاریخ دقیق نخستین تلاقی فرهنگ عبرانی با فرهنگ یونانی و کیفیت آن را تعیین کرد، ولی بی تردید ترجمه یونانی تورات و فعالیت‌های مؤثر کسانی چون فیلون اسکندرانی^{۱۱۹} (حدود ص ۴۰م) را بایستی دو حادثه بزرگ در

* استادیار فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ فرهنگ و کلام یهودی به شمار آوریم (هنگل، ۱۳۷۴). ترجمه تورات تنها برگردان لفظی و عبارتی کتاب مقدس از زبان مبداء به زبان مقصد نبود، بلکه در این برگردان، بسیاری از آموزه ها و معتقدات و به دنبال آن روح حاکم بر آموزه های عهد عتیق دستخوش دگرگونی و تحول گردید و طبیعی بود که راه برای تأویل و تفسیرهای مجدد باز گردید. از نشانه های اصلی این دگرگونی بزرگ آنکه درست پس از همین ترجمه یونانی، کتاب های قانونی ثانی^{۱۲۱} در عرصه نوشته های ادبی دینی یهود ظاهر می شوند که با تعمق در آنها می توان به روح حاکم برمعانی و حتی ادبیات این نوشته ها - که عمدتاً از ادبیات کلاسیک یونانی متأثر گردیده است - آگاه شد. از ذکر ملاحظات تاریخی گریزی نیست، از این رو به بررسی فشرده گذشته قوم یهود از قرن ۱۰ ق م می پردازیم، تا مسیر یونانی شدن سنت عبرانی و فرهنگ این قوم را روشن تر دریابیم. منابع تاریخی آورده اند که پس از محاصره و حمله دولت آشور، سرزمین کهن فلسطین، به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد. در شمال کشور «یهودا» و در جنوب کشور یا سرزمین «اسرائیل». این دو منطقه بارها تحت تصرف قدرت های سیاسی و نظامی آن روزگار یعنی ایرانی ها، بابلی ها، آشوری ها، مصری ها و بالاخره رومیان قرار گرفت و البته از معبر تسلط رومی ها، فرهنگ یونانی و یونانی مآبی به عرصه فرهنگ بومی قوم یهود داخل شده و آن را متأثر ساخت.

در ۶۳ ق م، کشور یهودا تحت سلطه رومیان در آمد. رومیان شخصی به نام «هیرکانوس دوم» را حاکم این سرزمین کردند؛ در حالی که اختیار امور در دست «آنتی پاتر» ادومی بود. بعدها کشور یهودا دچار اغتشاش شد و آنتی پاتر به قتل رسید، از این رو رومیان هیرکانوس را نیز عزل کردند.

پس از آن، نزاع بر سر حکومت بر یهودا بالا گرفت تا اینکه «هیردویس» فرزند آنتی پاتر در ۳۷ ق م حاکم یهودا شد و در زمان حاکمیت او اقدامات وسیعی در جهت آبادانی کشور یهودا و بهبودی زندگی یهودیان صورت گرفت تا آنجا که هیرودیس فرمان به مرمت معبد اورشلیم (هیکل) داد. دیری نپایید که

هیروودیس از دنیا رفت: «با مرگ هیروودیس، کشور یهودا به سه بخش تقسیم شد و سه فرزند او حاکم بر آنها گردیدند. این سه بخش عبارت بود از: یهود، جلیل و دیگری ماورای اردن که رومیان مجموع این سه بخش را «فلسطین» می خواندند» (شاهاک، ۱۲۴/۲-۱۲۵).

در اینکه نام فلسطین توسط رومیان گذارده شده، می توان تردید نمود، زیرا این نام اولاً در متون کهن و حتی عهد عتیق به کرات آمده است و ثانیاً مدارک تاریخی نشان می دهد که قبل از سلطه رومیان، بسیاری از ساکنان و بومیان، آن را به نام فلسطین می شناخته اند، نه کشور «یهودا». (اشارف، ۱۶)

با نزدیک شدن به سالهای تولد و نبوت حضرت عیسی (ع)، به تاریخ بنی اسرائیل برگی دیگر افزون می شود، برگی که از حساسیت و موقعیت خاصی در کل تاریخ و به ویژه تاریخ این قوم برخوردار است. این حساسیت از یک سو به فضای فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی یهودیان فلسطین در قرن ۱ ق م و زمینه‌هایی باز می گردد که رسالت عیسوی در آن ظاهر گردید و از سوی دیگر به گزارش منابع تاریخی موجود - که عمدتاً ناقص یا مخدوش می باشد - در خصوص زندگی، احوالات و پیام این پیامبر بزرگ الهی ربط و نسبت می یابد. بررسی تحلیلی و انتقادی گزارش‌های مربوط به این مقطع تاریخی در میان منابع یهودی - مسیحی موجود مجال و مقال مستقلی را می طلبد، چرا که دامنه مطالعات و تحقیقات مربوط به این گزارش‌ها و تردید و چند و چون درباره صحت و اصالت برخی روایت‌های آنها، به ویژه در قرون اخیر بسیار گسترش یافته است. از مهم ترین دلایل بروز این تردیدها - که به نوبه خود انگیزه مطالعات انتقادی را افزون ساخته است، وجود ناسازگاری‌های متعدد در این گزارش‌هاست (همان، ص ۶) و اینکه برخی روایت‌های مورد اعتماد تلقی شده، از دقت و حتی «امانت داری» کافی برخوردار نیست. از جمله این منابع می توان به کتاب *اوزبیوس*^{۱۲۲} و یا گزارش‌های «سووتونیوس»^{۱۲۳} در قرن ۲ و ۱ م اشاره

122. Eusebius

123. Suetonius

کرد که نزد محققان امروز همانند قبل نمی‌تواند به تنهایی مورد استناد و ارجاع قرار گیرد، (رابرتسون، ۳۵-۳۸). حتی گزارش تاریخی شخصی مانند «یوسفون»^{۱۲۴} که در کتاب *روزگار باستان یهودیان* درج شده و از مهم‌ترین منابع تاریخی قدیم است، نمی‌تواند چندان دقیق باشد.

قصد پرداختن به کم و کیف گزارش‌های منابع مذکور درباره وضعیت بنی اسرائیل، و مواجهه و رفتار آنان با دین و پیامبر جدید یعنی حضرت عیسی (ع) را نداریم. ولی با توجه به این معنا که عیسی تاریخی مسیحیان، در فضای منجی‌گرایانه بنی اسرائیل ظهور کرد و جز تعداد اندکی از یهودیان فلسطین به مسیح ایمان نیاورده و بقیه بنای مخالفت با او را گذارند، لاجرم یهودیان در منابع تاریخی خود ضمن تغافل و تجاهل از ظهور پیامبری الهی به نام عیسی مسیح، یا اساساً نامی به میان نیاورده‌اند و یا تذکر بدین مطلب را بسیار رقیق، کم‌رنگ و در حد یک حادثه عادی تصویر کرده‌اند. گزارش‌های موجود در منابع مسیحی نیز از تصرف و تأثیر عناصر تحمیلی یهود و آموزه‌های عهد عتیق مصون نمانده است و در عهد جدید و در منابع عمومی تاریخی مسیحیت، عیسی (ع) به یک موعظه‌گر یهودی که در کنار رود اردن به دست یحیی تعمید دهنده، تعمیدشده، به سوی اورشلیم روانه گردیده، و پس از منازعات چندی با کاهنان معبد اورشلیم به صلیب کشیده شده، تنزل داده شده است. شگفت آنکه تمامی نبوت و معجزات این پیامبر بزرگ الهی، تنها در سه سال آخر عمر او، یعنی حد فاصل ۳۰ تا ۳۳ سالگی خلاصه شده و تمامی مدارک تاریخی در خصوص تعالیم، احوالات و سرگذشت وی قبل از سی سالگی ساکت مانده‌اند.

در این مقطع از تاریخ بنی اسرائیل مخالفت و مقاومت دستگاه حاکمه روم در فلسطین آن زمان با عیسی مسیح به دلیل تفاوت‌های عمیق میان سنت شرک‌آلود یونانی و سنت توحیدی دین مسیح (ع) دور از انتظار نیست. اما چگونه است که در همین زمان بنا بر ادعان اکثر منابع تاریخی، مخالفت شدیدتر

و غلیظتر با مسیح نه از جانب وابستگان به دستگاه حاکمه روم، بلکه از جانب جماعت لجوج یهودیان تحت رهبری سازمان دینی آنها یعنی «کنیسه اورشلیم» بروز می‌کند؟ تمثیل این مخالفت و سعایت در حق عیسی مسیح، اقدام آن یار خیانت پیشه عیسی به نام «یهودای اسخریوطی» است که در *اناجیل* و سایر منابع دینی مسیحیت از وی به کرات نام برده شده و به رغم سکوت این منابع درباره بسیاری از واقعیات زندگانی و محتوای پیام عیسی (ع) و دشواری‌ها و موانع بزرگی که این پیامبر الهی با آنها مواجه بود، این جنبه مذموم و حق ستیزانه قوم یهود پنهان نمانده است.

گزارش‌ها، بر این نکته اتفاق نظر دارند که در زمان یاد شده، سازمان اجتماعی و اعتقادی یهودیان فلسطین آنچنان به دستگاه سیاسی رومی‌ها و حتی دستگاه امپراتوری وقت نزدیک بوده است و یهودیان آنچنان از آزادی عمل برخوردار بودند که هیچ تزامم و تعارضی با دست نشانندگان امپراتور روم نداشتند (۳۴۰-۴۰) و نیز در جهت مصلوب کردن عیسی مسیح و تعقیب و آزار پیروان و یاران او کاملاً هم داستان و هماهنگ عمل کرده، برای خاموش کردن ندای توحید نبوی، هم پیمان و متحد با یکدیگر بوده و این معنا به رغم تلاش حقیقت پوشانه مورخان یهود، انعکاس وسیعی در ادبیات و هنر و فلسفه غربی داشته است.

بنابراین مخالفت دستگاه حاکمه روم در فلسطین آن زمان با عیسی مسیح و پیروان او، نشان از تقابل باورهای شرک آلود رومیان با عنصر توحیدی و خداپرستی مسیحیت نخستین دارد، در عین حال چنین به ذهن متبادر می‌شود که در زمان مصلوب شدن عیسی مسیح، دستگاه حاکمه و دست‌نشانده روم در فلسطین (اورشلیم) در عین مخالفت با آن پیامبر خدا، آنچنان به تشکیلات و سازمان دینی اجتماعی یهودیان و کنیسه بزرگ آنان در اورشلیم نزدیک است که در جهت محدودیت و مخالفت با عیسی و یارانش کاملاً با یکدیگر هم سو و هم آوازند و حتی بنا بر گزارش‌های منابع یهودی - مسیحی،

پیلاتس^{۱۲۵} - حاکم رومی سرزمین فلسطین - با اصرار و پافشاری مشایخ و بزرگان یهود، رأی آنها را به اجرا در می‌آورد (متی، ب ۲۵، تس، ب ۱۵).

وقایع و حوادث این دوره محدود به پیکره بنی اسرائیل و پیروان یهودیت آن عصر بر نمی‌گردد، بلکه جهت‌گیری مسیحیت در نخستین سده‌های میلادی نیز تحت تأثیر فرهنگ و سنت یهودی قرار گرفته، سرنوشت دین جدید نیز عملاً به سرنوشت بنی اسرائیل پیوند می‌خورد. مهم‌ترین جلوه این امر نگارش و تقریر *اناجیل* و تدریجاً عهد جدید است که عمیقاً متأثر از آموزه‌ها و مضامین دگرگون شده عهد عتیق قرار گرفته و گویی یهودیت و آیین جدید قوم اسرائیل، مسیحیت را در همان آغاز به نفع خود تحویل نموده است. پیگیری و تبارشناسی این مسأله نیازمند بررسی مستقلى است.

حادثه مهم دیگر دوران نزدیک به حیات عیسی (ع)، حادثه تخریب دوم معبد (بیت المقدس) در سال ۷۰ م است. در این سال شاهزاده رومی «تیتوس»^{۱۲۶} به اورشلیم هجوم برده، معبد را ویران می‌سازد و گفته شده که در اثر این حادثه سومین پراکندگی بنی اسرائیل به وقوع می‌پیوندد. ظهور مجموعه *تلمود*، متشکل از *مشنا* و *گمارا* در فاصله سه یا چهار قرن پس از تخریب معبد تحقق یافت و رفته‌رفته به منظومه نوشته‌های مقدس یهودیان پیوست.

بدین نکته باید توجه خاص نمود که به رغم گزارش‌های برخی منابع تاریخی که تلاش می‌کنند دوره مورد بحث (یعنی پس از ۷۰ م) را برای بنی اسرائیل بسیار غم‌انگیز و دردناک توصیف کنند، صحت آنها را لزوماً نمی‌توان پذیرفت زیرا گروه‌های یهودی مهاجر در سرزمین‌های مقصد با تشکیل مدارس و حلقه‌های خاصی به نام «مدراس»، با فراغت بال و جمعیت خاطر به تدوین و نگارش *تلمود* اقدام کرده و شریان‌های اصلی تولیدات کشاورزی، صنعتی و مالی ممالک مقصد را به دست گرفتند، به طوری که حتی در طول قرون وسطی، مالکیت بسیاری از مزارع و زمین‌های کشاورزی، باغات، احشام و

125 · Pilatus Pontius

126 · Titus

بردگان به دست همین یهودیان مهاجر افتاد. این جماعت در امنیت کامل هم به تنظیم و تدوین عقاید و شرایع خود اقدام کردند و هم در صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی به بهبود وضعیت و موقعیت خود دست زدند. با این وصف گزارش برخی منابع تاریخی موجود را باید مورد چند و چون جدی قرار داد. بیان میزان بسط و گسترش جماعت یهود حتی در دوران اقتدار مسیحیت و در دورانی که محدودیت‌هایی از جانب مسیحیان علیه یهودیان اعمال می‌شد، خارج از حوصله این نوشتار است و تنها به فقراتی از این موضوع اشاره خواهیم کرد.

با وجود تحقیقات دامنه‌دار و وسیع، جزئیات حوادث، و دگرگونی‌های سده‌های نخستین میلادی در پرده ابهام است و به نظر می‌رسد منابع موجود حقایق بسیاری را - به ویژه در ارتباط با بحث حاضر - فروگذارده‌اند. باید دانست که هرآنچه در خصوص تعلیمات و آموزه‌های اصلی عیسی (ع) اتفاق افتاد در فاصله یکی دو قرن اولیه میلادی رخ داد و متأسفانه جز پاره‌ای اطلاعات غیردقیق و پراکنده از کم و کیف این دوران آگاهی دقیقی در دست نیست. مهم‌ترین نقطه تلاقی و مواجهه سنت و سلوک بنی‌اسرائیل با دین عیسی (ع) و پیام الهی او، و تمامی دگرگونی‌های صورت گرفته در مضامین و محتوای عهدین، به ویژه عهد جدید در این مقطع تاریخی است. بدین ترتیب جای پژوهشی دقیق در زوایای پنهان و خاموش دوران مذکور بسیار خالی است.

پذیرش مسیحیت توسط «کنستانتین» در قرن ۴م و رسمیت یافتن این دین در قلمرو امپراتوری، حادثه بزرگی بود که منشاء تحولات وسیعی در دنیای آن روز، چه در داخل و چه فراتر از مرزهای امپراتوری قرار گرفت. رسمیت یافتن مسیحیت به همان اندازه که موقعیت اجتماعی و فرهنگی مسیحیان را بهبود بخشید، ظاهراً برای یهودیان ساکن در سرزمین‌های روم شرقی وضعیت نامطلوب اجتماعی و زیستی ایجاد نمود.

با خرابی معبد اورشلیم، یهودیان به شهر جلیل مهاجرت کرده، مرکزیتی دینی را در آن محل به وجود آوردند و پس از روی آوردن کنستانتین به

مسیحیت و سخت گیری وی نسبت به یهودیان، آنها بنای مهاجرت به بابل و سرزمین‌های دیگر را گذاردند. در این زمان بابل تحت قلمرو امپراتوری ایران قرار داشت. «یهودیان بابل، تحت حکومت اشکانیان - به لحاظ علمی - وضعیت خوبی داشتند، به گونه‌ای که از سالها قبل مدارس را در این منطقه ایجاد کرده است. از این زمان به بعد توجه یهودیان به بابل به عنوان مرکز علمی و دینی جلب شد. بدین ترتیب، بابل به بزرگترین مرکز یهودی تبدیل شد و قرن‌ها نیز به همین صورت باقی ماند (شاهاک، ۵۵۶-۵۵۸).

اما گویا سلسله‌های بعدی پادشاهان ایرانی رفتاری متفاوت با اقلیت‌های مهاجر دینی داشته‌اند: «در ۲۲۶م آخرین پادشاه اشکانی در جنگ کشته شد و سلسله اشکانیان منقرض گشت پس از آن، اردشیر بابکان سلسله ساسانیان را تأسیس نمود. ویژگی ساسانیان این بود که با روحانیون زرتشتی متحد بودند و در مقابل روحانیون نیز در امور حکومت دخالت می‌کردند. این امر باعث شد که ساسانیان دین زرتشتی را در ایران اجباری کنند. پادشاهان ساسانی در ابتدا بر پیروان ادیان دیگر زیاد سخت نمی‌گرفتند، اما به تدریج اوضاع تغییر یافت و آنان بر طبق خواسته روحانیان زرتشتی، پیروان همه ادیان از جمله یهودیان را مجبور به پذیرش آیین خود نمودند» (همان، ۲/۲۱۴).

در فاصله زمانی مذکور مطالعه وضعیت یهودیان پراکنده شده در مغرب زمین، یعنی در قلمرو اروپا نیز بسیار حائز اهمیت است و ظاهراً از فراز و فرود بسیاری برخوردار بوده است: «یهودیان از قرن ۴ م در اسپانیا اقامت داشتند. در آن زمان کشور مذکور تحت تسلط ویزگوت‌ها^{۱۲۷} و گوت‌های^{۱۲۸} غربی بود. ویزگوت‌ها که شاخه‌ای از نژاد ژرمن به شمار می‌رفتند مسیحی بودند، ولی مذهب آنها با مذهب کاتولیک‌های روم اختلاف داشت» (همان، ۱۳/۳ - ۱۵).

علل مخالفت کلیسای روم با جماعت یهودیان ساکن در سرزمین‌های اروپایی، موضوعی است که بایستی مورد تجدید نظر قرار گیرد، اما نمی‌توان

127. Visigoth

128. Goths

انکار کرد که در دوره‌های خاصی - به ویژه قبل از ظهور مذهب پروتستان - یهودیان ساکن در این کشورها اروپایی از برخی محدودیت‌های رسمی و غیر رسمی رنج می‌برده‌اند و احتمالاً در معرض آزار مقامات و محدودیت‌های اعمال شده توسط حکام محلی قرار می‌گرفته‌اند. این موضوع به ویژه در فاصله قرون ۱۲ تا ۱۶م از شدت بیشتری برخوردار بوده است: «کلیسای کاتولیک رومی، آزار و شکنجه یهودیان را کافی نمی‌دانست، و از این جهت به عملیات دیگری هم دست زد. در ۱۲۱۵م، پاپ اینوسانت سوم حکمی صادر کرد که تمام یهودیان باید بر روی سینه و پشت لباس خود وصله‌ای بدوزند. چون این وصله از پارچه زرد تهیه شده بود آن را «وصله زرد» می‌نامیدند، و گاهی هم به آن «وصله رسوایی» می‌گفتند» (همان، ص ۱۰۷).

مسیحیان به طور عام و کلیسای کاتولیک روم به طور خاص چنین تبلیغ می‌کردند هر آنکه مسیحی نیست، استحقاق برخوردار از حقوق شهروندی را ندارد و حتی بایستی مورد آزار و اهانت قرار گیرد و از تمامی موقعیت‌های اجتماعی محروم شود. اما جالب است که با همه این اوصاف، یهودیان ساکن در سرزمین‌های مسیحی نشین عموماً به کار صراف‌ی و رباخواری مشغول بوده، سخت بدین کار علاقه نشان می‌دادند و از این طریق به تحصیل ثروت - و البته وابسته کردن معیشت مردم به خود - و انباشته کردن پول شهرت یافتند. ظهور نخستین بانک‌ها و مؤسساتی که به اشخاص و دولت‌ها پول قرض می‌دادند توسط یهودیان صورت پذیرفت، چنانکه در روزگار ما نیز غالب مراکز و مؤسسات پولی و تجاری دنیا در دست یهودیان است (همان، ص ۱۱۱). اکنون می‌توان سؤال کرد که منابع تاریخی چگونه می‌تواند بین این دو واقعیت تاریخی پیوند ایجاد کند. یعنی بین گروه یهودیانی که سخت تحت آزار و محدودیت‌های مسیحیان قرار داشته‌اند، و همین یهودیان بسیاری از سررشته‌های اقتصاد و معیشت مردم را در دست داشته‌اند و امروزه نیز میوه سرمایه‌گذاری‌های کلان مادی و معنوی خود را در طول چند قرن برداشت می‌کنند.

محدودیت‌های یهودیان در میان مسیحیان اروپا بدانجا رسید که در قرون وسطی، محله‌های خاصی را برای سکونت یهودی‌ها در نظر می‌گرفتند و این

محلات تا اواخر قرن ۱۸م وجود داشت. نام این محلات را «گتو»^{۱۲۹} گذاردند و در بسیاری از موارد وضعیت ظاهری این محلات با سایر مناطق و محلات شهرها تفاوت محسوسی داشت. اما در عین حال، در طول قرون وسطی وضعیت یهودیان همواره ثابت و بدون دگرگونی نبود. از مهم‌ترین مقاطع برای مطالعه شرایط یهودیان در دنیای مسیحی و نسبت آنها با پیروان دیگر دین ابراهیمی یعنی مسلمانان، دوره موسوم به «دوره جنگ‌های صلیبی» است. در این دوره با فراهم شدن شرایطی جدید در دنیای مسیحیت و باز شدن جبهه نبرد علیه مسلمانان، گویی دستگاه‌های رهبری مسیحیت و یهودیت برای مقابله با مسلمانان، و با هدف از میان بردن جمعیت و مآثر آنان کاملاً به یکدیگر نزدیک می‌گردند.

در فاصله‌ای حدود دو قرن یعنی از ۱۰۹۶م تا ۱۲۷۰م نبردهایی بین سپاهیان مسیحی و مسلمان، عمدتاً در مناطق جنوب اروپا، شمال آفریقا و به ویژه سرزمین فلسطین در جریان بوده است. در این فاصله گاه پیروزی و غلبه با مسلمانان و گاه با مسیحیان بوده است (دنیف، ۸۶-۹-۹۲). محرک اصلی عزیمت لشکریان مسیحی همانا فتاوا و سخنرانی‌های کثیسان، اسقف‌ها، دستگاه کاتولیک روم و شخص پاپ بوده‌اند و این نبردها غالباً با شعار «باز پس‌گیری ارض مقدس از دست مشرکان» همراه بوده است. از این رو براساس مدارک و قرائن، برای تحقق شعار مذکور و به بهانه بیرون راندن مسلمانان از فلسطین، نزدیکی و حتی اتحاد بی سابقه‌ای بین تشکیلات پاپی و کنیسه یهودی وقت صورت پذیرفته بود و دلیل مشخص آن - که در متن فتاوی چند تن از پاپ‌های آن زمان دیده می‌شود - تحقق پیشگویی‌های انبیای بنی اسرائیل در عهد عتیق بوده است. به عبارت دیگر از نگاه مراجع دینی کلیسا - که با تأیید ضمنی و صریح علمای یهود همراه بوده - به راه انداختن جنگ توأم با خونریزی و کشتار مسلمانان، در ردیف تحقق وعده الهی برای باز پس‌گیری ارض موعود یعنی «اورشلیم» بود و از این جهت وظیفه‌ای دینی به شمار

می رفت. بیراه نیست که شیوع اصطلاح «جنگ مقدس» در آغاز هزاره سوم میلادی، در اصل به زیاده طلبی و کینه تاریخی محافل قدرت سیاسی و اقتصادی دنیا - صهیونیزم بین الملل - بازمی گردد. مصادیق دیگری از این اتحاد پنهان و آشکار را می توان در بسیاری از تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوپست سال اخیر به خوبی مشاهده کرد.

مورخان یهودی گزارش می کنند، آزار یهودیان در اواخر قرن ۱۴م مجدداً رونق می گیرد و مصداق بارز آن زندگی یهودیان در محله های موسوم به «گتو» است: «در نیمه دوم قرن ۱۵م، هنگامی که سازمان تفتیش عقاید در اسپانیا شروع به کار کرد، زندگی در گتو (محله مخصوص یهودیان) نیز در شهرهای اروپا آغاز گردید. محصور نمودن یهودیان در محله های مخصوص، یکی از راه های قدیمی آزار دادن آنان بود که برای اولین بار در قرن ۱۰ م در شهر پراگ پایتخت کنونی جمهوری چک شروع شد. در شهرهای ونیز و سالرنو واقع در ایتالیا، و همچنین در کشورهای آلمان، اتریش، لهستان و ترکیه نیز گتوهای به وجود آمد» (شاهاک، ۱۰۷/۳-۱۲۴).

در ۱۴۹۲م، یهودیان اسپانیا از این کشور تبعید شده و در نقاط مختلف اروپا پراکنده شدند و البته این بار نیز قلمرو دولت عثمانی و حکومت های تحت نظر مسلمانان، بهترین مکان برای زندگی توأم با امنیت به شمار می رفت. با نزدیکی عصر نوزایی و دگرگونی های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اروپا که به «عصر رنسانس» شهرت یافته، در زندگی یهودیان اروپا نیز تحولاتی روی نمود. مهم ترین این تحولات با ظهور نهضت اصلاح دینی به رهبری مارتین لوتر^{۱۳۰} (۱۴۳۸-۱۵۴۶م) پیوند می خورد، زیرا گذشته از انشقاقی که در نتیجه فعالیت ها و حرکت های لوتر، کالون، اراسموس و ... در وحدت کلیسا حاصل شد و به دنبال آن اسباب آزادی عمل و تحرک بیشتر یهودیان فراهم گردید، اندیشه و آرمان لوتر نیز تا حد زیادی به آرمان های تاریخی یهود نزدیک بود و از نشانه های آن چنین بود که در این دوره اقبال دانشمندان مسیحی به ادبیات

عبری افزون گردید (آلرنیک، ص ۱۳۰). در اواسط قرن ۱۶م جلوه دیگری از اتحاد مسیحیت و یهودیت علیه مسلمانان ظاهر گردید و یک یهودی ماجراجو که بعدها به شخصیتی قهرمان گونه در میان یهودیان تبدیل شد، رسالت خود را آزادی قوم یهود و بازگرداندن آنها به ارض موعود اعلام کرد. این شخص که داود رئوبینی نام داشت حتی برای پاپ پیام فرستاد و او را دعوت به اتحاد مجدد یهودیان و مسیحیان کرد: «پاپ کلمنت هفتم... رئوبینی را با آغوش باز پذیرفت و به طرح وی برای بیرون راندن خطرناکترین دشمن جهان مسیحیت از سرزمین مقدس با چشم عنایت نگریست. این قضیه بسیاری از یهودیان را نیز پیرو رئوبینی کرد و ثروتمندان یهود هدایای گرانبهائی برای او فرستادند.» (همان، ص ۱۲۳).

با تضعیف موقعیت کلیسای روم در قرن ۱۶م و رواج اندیشه‌های آزادی خواهانه و نیز ترویج فرهنگ تساهل و مدارا، موقعیت یهودیان روز به روز بهتر و امکان تبلیغ و اشاعه افکار دینی و قومی آنها بیش از پیش فراهم گردید. منابع تاریخی غربی که عمدتاً تحت تأثیر آموزه‌ها و یا القائات یهودیت نگارش یافته است سعی در بزرگ نمایی محدودیت‌های یهودیان در برخی از ادوار تاریخی اروپا دارند، اما هیچ یک از آنها نمی‌توانند دایره نفوذ وسیع و تأثیرگذاری فوق العاده یهودیت را در قرن ۱۸م به ویژه در عرصه‌های هنر و فرهنگ و ادبیات و فلسفه اروپایی انکار نمایند. نمی‌توان تردید کرد که ظهور دوره‌ای موسوم به «عصر روشنگری»^{۱۳۱} در اروپا، موقعیت و شرایط یهودیان را در آن قاره و متعاقب آن در کل عالم بیش از پیش بهبود بخشید. قرن ۱۸م در اروپا سرآغاز تحولی است که جرقه‌های آن ابتدا در انگلستان آشکار شد و سپس آثار فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را در فرانسه، آلمان و سایر نقاط اروپا ظاهر ساخت. «روشنگری» و ظهور افکار، آثار، نوشته‌ها و اقداماتی در عرصه سیاست، اقتصاد و فرهنگ، ادعای اصلاحاتی بزرگ بر مبنای بینش و نگرش علمی و تجربی را داشت و کسانی چون «جان لاک» و «اسحاق

نیوتن» در انگلستان پرچمدار این تحول بزرگ به شمار می‌رفتند. الگوی علمی ارائه شده توسط این افراد، ظاهراً چنان توانایی و قدرتی را در خود داشت که می‌توانست تمامی شئونات حیات فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی اروپا را تحت تأثیر قرار دهد. به طور مشخص، انقلاب فرانسه و تحولات فرهنگی آلمان آن عصر از نتایج این حرکت فکری و الگوی عرضه‌شده نظری آن نشأت می‌گرفت. از بابت آنچه که از برکت روشنگری اروپا نصیب یهودیان گردید، هر آنچه بگوییم، اندک است. روشنگری اروپا با شعارهای آزادی، تساهل، برابری و در یک کلمه «لیبرالیسم»، فرصتی را در اختیار یهودیان قرار داد که مشابه آن در هیچ یک از ادوار تاریخی بنی اسرائیل به چشم نمی‌خورد و البته ناگفته نماند که تدریجاً یهود و آرمان قومی آن را بر تمامی قواعد و روابط بین الملل و مقدرات جوامع دیگر تحمیل نمود. تشریح روند کلی اقتدار یهود در تاریخ معاصر به تحقیق مستقلی نیاز دارد، اما ذکر جلوه‌هایی چند از این تحولات مرتبط با بحث حاضر است. زمینه‌های وسیع فعالیت‌های یهودیان در فرانسه که به دست ناپلئون برای آنها فراهم شد، موقعیت آنان را بیش از پیش استحکام بخشید و ثمره فوری آن شکل‌گیری نهادهای، مؤسسات و بنیادهای دینی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یهودیان در فرانسه و سپس کل اروپا بود. ظهور جمعیتی با نام «بنایان آزاد» (یا همان فراماسون‌ها) که تدریجاً نفوذ و اقتدار خود را در عرصه سیاست و فرهنگ و اقتصاد نشان دادند، از زمره دستاوردهای مهم این دوره است. از دیگر مظاهر فرهنگی عصر روشنگری، ترجمه کتاب مقدس از عبری و یونانی به زبان آلمانی همراه با نوعی تأویل و تفسیر خاص به دست موسی مندلسون^{۱۳۲} (۱۷۲۹-۱۷۸۶م) است و او را باید یکی از چهره‌های یهودی روشنگری در آلمان آن عصر به حساب آورد.^{۱۳۳} «ترجمه کتاب مقدس

132 · Moses Mendelssohn

۱۳۳. همین شخص منشاء پرسشی با عنوان «روشنگری چیست؟» در آلمان آن عصر واقع گردید و پرسش او پاسخ متفکرانی نظیر کانت، هردر و سینگ را برانگیخت. این پرسش و پاسخ‌ها در قالب کتابی به فارسی برگردانده شده است.

به وسیله مندلسون، گسترش آرمان‌های جهان وطنی اصحاب دایرةالمعارف فرانسه اعطای آزادی‌های مدنی و دینی به یهودیان از سوی مردم فرانسه و تحرک یهودیان آلمان را در آغاز قرن ۱۹م موجب شد. ظهور نوعی ملی‌گرایی و خودآگاهی قومی که زائیده تلاشهای مستمر مکتب مندلسون بود، اشتیاق به آزادی را پدید آورد و این گرایش با رفتار کریمانه دولتهای فرانسه و هلند در مورد یهودیان بیش از پیش قوت یافت. ارزیابی تأثیر عمیق شورای یهودیان که به فرمان ناپلئون تشکیل شد، بر یهودیان آلمان ممکن نیست» (آلرنیک، ۱۵۱).

نتایج حاصل از جریان روشنگری اروپا در نسبت با وضعیت یهودیان به ویژه در جریان تحولات یکصد سال اخیر بیش از آن است که بتوان آن را به سادگی احصاء کرد. یک نمونه آن، تشکیل نخستین مهاجرنشین‌های یهودی روسیه در سرزمین فلسطین در ۱۸۸۰م و نیز تشکیل نخستین کنگره صهیونیسم در اواخر قرن ۱۹م است.^{۱۳۴}

یهودیان در سرزمین‌های اسلامی

موقعیت بسیار مناسب یهودیان در قلمرو دولت‌های اسلامی و حسن سلوک مسلمانان با آنان در قیاس با موقعیت یهودیان در میان مسیحیان همواره مورد توجه و تصدیق مورخان و متفکران قرار داشته است. شاید هیچ منبع معتبر و شناخته شده‌ای را نتوان یافت که این موقعیت مناسب را مورد انکار و تردید قرار داده باشد. به گواهی تاریخ و تصریح قرآن کریم، سواد اعظم یهودیان از زمره سرسخت‌ترین معارضان و دشمنان اسلام و مسلمانان بوده اند ولی حتی در دوره تسلط مسلمانان - به عنوان نمونه در زمان تشکیل مدینه النبوی و اقتدار پیامبر اکرم (ص) نهایت عدالت و رفتار انسانی در حق یهودیان اعمال می‌شد، به طوری که با تبدیل این مسالمت به تساهل در زمان بنی امیه و بنی عباس،

^{۱۳۴} قبل از این سال، در ۱۸۷۸م و به دنبال جنگ روسیه با عثمانی‌ها، کشورهای رومانی، صربستان و بلغارستان براساس «معاهده برلن» از دولت عثمانی استقلال یافته و تدریجاً زمینه‌های اضمحلال کلی این دولت فراهم شد.

یهودیان حتی در برخی مناصب دولتی رخنه کرده و عملاً نقش اصلی و کلیدی را در عرصه سیاسی و اجتماعی آن دوره بر عهده گرفتند.

با گسترش تدریجی قلمرو جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی، وضعیت اجتماعی و حتی سیاسی یهودیان در داخل حکومت‌های اسلامی رو به بهبود نهاد. رفتار انسانی و سلوک توأم با مدارای مسلمانان، مورد اعتراف خود تاریخ نگاران یهودی هم قرار گرفته است. در زمانی که دنیای مسیحیت و بعضاً کلیسای کاتولیک کار را بر یهودیان سخت می گرفتند و از این رو گروه‌هایی از آنها راهی سرزمین‌های اسلامی می شدند، در آنجا امنیت، رفاه، برابری و حتی موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی متعددی را فرا روی خود می دیدند. «یهودیان در سرزمین‌های اسلامی زندگی خوبی داشتند و شماری از آنان به مقامات اجتماعی بلندی نائل شدند. در حالی که یهودیان مقیم کشورهای اروپایی مجبور بودند در اماکن خاصی به نام «گتو» با ذلت تمام زندگی کنند. همچنین بسیار اتفاق می افتاد که مسیحیان آنان را به زور به آیین خود در می آوردند. اینگونه افراد در ظاهر مسیحی می شدند، ولی در باطن یهودی می ماندند و از آنان به «یهودیان مسیحی نما»^{۱۳۵} تعبیر می کردند. هنگامی که در ۱۴۹۲ اندلس به طور کامل از دست مسلمانان خارج شد، یهودیان نیز از آن سرزمین تبعید گردیدند» (همان، ص ۱۴-۱۵).

یهودیان در سایه اسلام در عرصه علم و فرهنگ نیز به پیشرفت و توسعه رسیدند. «یهودیان به مسلمانان همچون آزادکنندگان خود از یوغ مسیحیت می نگرستند. در عصر خلافت حضرت علی (ع) (۶۵۶-۶۶۱م) یهودیان بابل از آزادی قابل ملاحظه‌ای بهره‌مند شدند؛ آن حضرت تشکیلات رأس الجالوت به رهبری «بوشنای» و مرکز گائونیم (حوزه علمیه) به رهبری «ماژ اسحاق» را رسماً مورد پذیرش قرار داد» (همان، ص ۷۸).

البته در عصر حکومت‌های امویان و به ویژه عباسیان، آزادی یهودیان به نهایت خود رسید. «در قلمرو مسلمانان، موقعیت تازه‌ای برای علمای یهود به

وجود آمد و امور معنوی و مادی آنان بسط و توسعه یافت... بغداد که تازه به پایتخت مسلمانان تبدیل شده بود مرکز فعالیت یهودی‌های بابل بود، و به طور دائم یهودی‌های نقاط مختلف را به طرف خود جلب می‌کرد و هر روز به جمعیت یهودی این پایتخت افزوده می‌شد. جماعات و مؤسسات یهودی در بغداد به قدری زیاد بود که حتی تا قرن ۲۰م و اواخر جنگ بین الملل دوم... تا این اندازه نبوده است. به گفته یک نفر مسافر به نام بنیامین... در مقرر حکومت عباسی، چهل هزار نفر یهودی سکونت داشته و دارای بیست و هشت کنیسه و ده مدرسه برای آموزش علوم یهودی بودند» (رهبر، ص ۱۷۷-۱۷۸).

آزادی و رفاه یهودیان به مراکز خلفای اموی و عباسی در حجاز و ایران و بین النهرین محدود نمی‌شد، بلکه به غرب عالم اسلام و اندلس نیز تسری یافت. «زمانی که اعراب شمال افریقا، اسپانیا را در ۷۱۱م فتح کردند، یهودیان روی آرامش را دیدند. این طوایف عرب، مسلمان بودند و اروپاییان آنها را «مور» می‌نامیدند» (شاهاک، ص ۱۵/۳).

یهودیان در مرکز خلافت از بیشترین نفوذ برخوردار بودند. «جوامع یهودی مهمی در بغداد و موصل شکوفا شدند. یهودیان، به علت آزادی که خلفای فرمانروا به آنان عطا کرده بودند، بر اطراف خود تأثیر قابل ملاحظه‌ای گذاشتند» (آلرنیک، ص ۹۳) «فرمانروایان عرب در مشرق امپراتوری اسلام همه گونه آزادی برای ملت یهود قائل گردیدند. آزادی در مذهب، آزادی در مسکن، در شغل و حرفه و آزادی در رفت و آمد و مسافرت. چون جامعه یهود مقام و موقعیت بسیار ممتاز و برجسته‌ای مخصوصاً در امور تجارت و اقتصاد به دست آورده بود، در نتیجه به موقعیت‌های بسیار وسیعی در کل حیات اجتماعی و سیاسی نایل شده بودند» (رهبر، ص ۱۷۹).

پس از اینکه فلسطین به دست مسلمانان افتاد و هرگونه محدودیت نسبت به یهودی‌ها رفع گردید، در آنجا نیز جامعه یهود از نو حیات تازه‌ای را شروع کرد. «مهمان نوازی و لطف و محبت فرمانروایان عثمانی، نوعی موهبت آسمانی بود که نصیب یهودیان رنج دیده اسپانیا و پرتغال گردید. در اواسط قرن ۱۶م،

شهرهای قسطنطنیه و سالونیک مرکز بزرگترین اجتماعات یهودیان در جهان شد. در شهر قسطنطنیه به تنهایی سی هزار نفر یهودی سکونت داشتند» (شاهاک، ص ۱۵۵-۱۵۶). «پادشاهان عثمانی چنان با مهربانی با یهودیان رفتار می‌کردند که به آنان اجازه می‌دادند در حکومت مناصبی را در اختیار بگیرند. در این زمان و در اثر مهربانی پادشاهان مسلمان بود که یهودیان اجازه یافتند به مملکت فلسطین بازگردند و منطقه‌ای مخصوص به خود داشته باشند؛ برای نمونه، فردی یهودی به نام «یوسف ناسی» در دربار پادشاه عثمانی چنان به درجات بالا رسید که سلطان عثمانی بخشی از منطقه فلسطین را به او واگذار کرد» (ص ۲۸۴). «یهودیان تحت تأثیر علاقه و عشق اعراب به شعر و فلسفه قرار می‌گرفتند. قبل از آن یهودیان بسیار کم به شعر و شاعری علاقمند بودند، ولی اکنون شعر عبری شکوفا می‌شد، و پا به پای آن آثار جدیدی در فلسفه و منطق به قلم دانشمندان یهودی انتشار می‌یافت» (شاهاک، ص ۲۶۳-۲۶۶).

در قرون ۱۲ و ۱۳ م با ترجمه آثار علمی و فلسفی مسلمانان از زبان عربی به زبان لاتینی، بسیاری از کتاب‌های حکمی - عرفانی یهودیان تحت تأثیر سنت حکمی مسلمانان پا به عرصه وجود گذارد که در این زمینه می‌توان به آثار «ابن جبیرویل»^{۱۳۶} (۱۰۵۸ م)، «ابن میمون»^{۱۳۷} (۱۲۰۴ م) و مانند آنها اشاره کرد. با وجود تعصب و علاقه شدید یهودیان به سنت قومی و زبان دینی عبری، بسیاری از آثار این دوره یهودیان به زبان عربی نگاشته شده و بهره‌های متعددی از علم و فرهنگ اسلامی را در خود منعکس ساخته‌اند.

تکوین عهد عتیق

بنابر تحقیقات گوناگونی در زمینه تاریخ کتاب مقدس، تألیف بخش‌های مختلف عهد عتیق در حدود دو هزار سال و رسمیت یافتن و قانونی شدن^{۱۳۸} آنها مشخصاً در ۴۰۰ ق.م تا ۱۰۰ م انجام شده است. مسیحیان این مجموعه را «عهد قدیم» نامیده‌اند، زیرا بر خلاف یهودیان چنین اعتقاد دارند که خداوند دو عهد

136. Ibn-Gabirol

137. Mosses Maimonides

138. canonization

و پیمان با آنان بسته است: عهد و شریعتی که با انبیای قدیم و قوم اسرائیل بسته است و دیگری عهد جدیدی است که بر سر ایمان به مسیح منعقد ساخته است.

در ادامه روایت عهد عتیق آمده است که پس از آن عزرای کاهن و کاتب در مدت نیم روز تمامی *تورات* موسی، احکام و فرایض بنی اسرائیل و سایر موارد لازم را در حضور قوم قرائت کرده، بدانان ابلاغ نمود (نحمیا، ۸/۱-۹) و در این کار نَحْمِیا (ترشاتا) و برخی از لایوان او را اعانت می کردند (همان، ۸/۱۴). پس از آن کاهنان و رؤسای قبایل سوگند یاد کردند که به آن دستورات و شرایع گردن نهند و آن را راهنمای اخلاقی و دینی خویش ساخته و تا ابد فرمان بردار «یهوه»، خدای خویش باشند (همان، ب ۱۰). از آن زمان تا روزگار حاضر، همین قوانین و دستورات، محور تمامی احکام فردی و اجتماعی یهودیان قرار گرفته، سایر نوشته‌ها و آثار فقهی، تفسیری و کلامی یهود بر مبنای آن شکل گرفته است (پردو، ص ۱۶). بنابراین هسته اصلی عهد عتیق یعنی *تورات* که توسط فردی کاهن مکتوب گردید، به منزله منشور راهبردی تمامی یهودیان از آن زمان تاکنون تلقی شد و به مرتبه «قانون» یا «قاعده» پذیرفته شده ارتقاء یافت. ظهور واژه «کانن» به معنای قانون یا احکام نظم دهنده به زندگی از همین جا نشأت گرفته است و البته واژه مذکور اصطلاحاً به نوشته‌ها و آثاری اطلاق می شود که رسماً به عنوان کتاب مقدس و مرجع اصیل پیروان آن دین پذیرفته شده است. بدین ترتیب است که «کتاب‌های قانونی» از کتاب‌ها و نوشته‌های «غیرقانونی»، «ثانوی» یا «مجموعات» متمایز می شوند. در میان یهودیان و فرقه‌ها و نحله‌های مختلف آن مدت‌ها بر سر فهرست آثار و مکتوبات «قانونی» بحث و مناقشه بود تا اینکه میان ۹۰ تا ۱۰۰ م در شهر یاونه (بینه)، فهرست رسمی فصول و بخش‌های کتاب مقدس توسط عالمان و روحانیون یهودی معین و

اعلام گردید. «قانون» یهودیان دارای سه بخش اصلی و مشتمل بر ۲۴ کتاب است.^{۱۳۹}

الف - تورات (شریعت)

۱- پیدایش (ذکر پیدایش آدم، ابراهیم و بنی اسرائیل تا زمان حضرت یوسف)^{۱۴۰}
 ۲- خروج (مشتمل بر داستان حضرت موسی). ۳- لاویان (یا آخبار، یعنی ذکر احکام کهنات؛ زیرا سبط لاوی بیشتر به کار کهنات اشتغال داشتند) ۴- اعداء (ذکر طوایف بنی اسرائیل در بیابان سینا) ۵- تثنیه (دوباره تکلم کردن خداوند با موسی).

ب- پیامبران

۱- ب- پیامبران متقدم ۶- یوشع (جانشین حضرت موسی برای هدایت قوم).
 ۷- داوران (یا قضات، مجموعه‌ای از رهبران که بر قوم عاصی و گناهکار اسرائیل حکومت می‌کنند). ۸- سموئیل (اول و دوم) ۹- پادشاهان (اول و دوم).

۲- ب- پیامبران متأخر ۱۰- اشعیا (پیامبری که ضمن هشدار در مورد تبعات گناه قوم، پیشگویی ظهور منجی قوم را می‌کند) ۱۱- یرمیا. ۱۲- حزقیال. ۱۳- دوازده پیامبر (هوشع، یوئیل، عاموس، عبودیا، یونس، میکاه، ناحوم،^۲ حبقوق، صَفَنیا، حجی، ذکریا^{۱۴۱}، ملاکی^{۱۴۲})

۱۳۹. این فهرست براساس تقسیم بندی کتاب مقدس عبری است که تنها در بردارنده نوشته های عبری می شود و نوشته هایی را که به زبان یونانی نگاشته شده اند در بر نمی گیرد.

۱۴۰. سفر پیدایش با مرگ یعقوب و یوسف در مصر پایان می پذیرد.

۱۴۱. «سفر تثنیه» و هفت کتاب پس از آن (صحیفه یوشع، سفر داوران، کتاب روت، کتابهای اول و دوم سموئیل، کتاب های اول و دوم پادشاهان). به «تاریخ تثنیه» یعنی سرگذشت قوم از زمان سرگردانی در صحرا تا پادشاهی داود و سلیمان و تا جلای بابل به سال ۵۸۷ ق م اختصاص دارد.

۱۴۲. در این زمان کتاب از قدرت مهربانی خداوند سخن رفته و سقوط کشور آشور و پایتخت آن، نینوا پیش بینی شده است.

۱. ذکریا نبی که معاصر حجی است، مردم را به بازسازی معبد تشویق کرده و آمدن مسیح یهود را نیز خبر می دهد.

ج - مکتوبات (نوشته‌های مقدس)

۱۴- مزامیر. ۱۵- ایوب. ۱۶- امثال سلیمان. ۱۷- روت ۱۸- غزل غزل‌های سلیمان. ۱۹- جامعه. ۲۰- مرآتی ارمیا. ۲۱- اسَتر (داستان دختر یهودی به همین نام که به ازدواج پادشاه ایران درآمده، ابتدا دین خود را مخفی و سپس آشکار می‌کند). ۲۲- دانیال. ۲۳- عزرا، نحمیا (درباره تاریخ بنی اسرائیل از پایان اسارت بابلی و بازگشت به سرزمین تا قرائت تورات برای قوم و بازسازی معبد). ۲۴- تواریخ/ایام (ذکر مجدد تاریخ بنی اسرائیل، و ذکر تاریخ معبد و احکام آن) سه بخش اصلی یاد شده در ابتدا از اعتبار و اصالت یکسان برخوردار نبود، بلکه در طول قرن‌ها و پس از گذار از تحولات گوناگون به عنوان مجموعه کتاب مقدس مورد پذیرش تمامی یهودیان قرار گرفت. از مهم‌ترین این تحولات، آمیختگی فرهنگ بومی عبرانی با فرهنگ یونانی است و بارزترین جلوه آن ترجمه کتاب مقدس به زبان یونانی بود. این نقطه عطف، به منزله تحولی به شمار می‌رود که دگرگونی و تغییر در مضامین و محتوای کتاب مقدس را به اوج می‌رساند.

پس از فتح بابل به دست کوروش هخامنشی و بازگشت یهودیان به سرزمین خودشان، کشور یهودا - به مرکزیت اورشلیم - تا حدود دو قرن تحت قیومیت حکومت ایران قرار داشت تا اینکه ابتدا امپراتوری یونان و به دنبال آن اسکندر مقدونی به عنوان رقبای جدی ایرانیان به میدان آمدند. در ۳۳۲ ق م اسکندر توانست یهودا را از تسلط حکومت ایران خارج ساخته و آن را به عنوان جزئی از قلمرو پهناور خود قرار دهد. (۵۲/۲-۵۳). گرچه اسکندر عملاً آرمان «دولت شهر»^{۱۴۳} یونانی را به آرمان «جهان وطنی»^{۱۴۴} ترجیح نمی‌داد و در پی آن بود که فتوحات خود را به صورت امپراتوری بزرگی درآورد، ولی به اصل فرهنگ و

۲. ملاکی در زمانی زندگی می‌کند که کار بازسازی معبد تمام شده ولی کاهنان وظایف خود را انجام نمی‌دهند و مردم نیز به گناه افتاده اند. او مردم را دعوت به توبه کرده و از آمدن مسیح موعود خبر می‌دهد.

143. polis

144. cosmopolitanism

سنت یونانی سخت علاقه داشت و بر آن بود که در سرزمین‌های تازه فتح شده هر آنچه می‌تواند برای بسط و توسعه فرهنگ یونانی انجام دهد (۳۰/۱).

اسکندر در ۳۱۳ ق.م زندگی را بدرود گفت. فرماندهان سپاهش پس از او بر سر به دست گرفتن قدرت به نزاع پرداختند، و در نهایت دو فرمانده قدرتمند او، بطلمیوس مصری و سلوکوس سوری، در مصر و سوریه به قدرت رسیدند، اما در عین حال سالها با یکدیگر در جنگ بودند. کشور کوچک یهودا که میان این دو کشور قرار داشت، در واقع میدان جنگ این دو قدرت بود، این امر به ناامنی و ویرانی این سرزمین انجامید. سرانجام بطلمیوس اورشلیم را فتح کرد و بطالسه مصر به مدت صد سال بر این سرزمین حکومت کردند (شاهاک، ص ۶۱-۶۳). در اواخر قرن ۴ ق.م گروهی از مهاجران یهودی از کشور یهودا به اسکندریه مصر آمده و در آنجا ساکن شده بودند. پادشاهان مصر در این زمان همچون سلوکی‌ها یهودیان را در انجام مراسم و مناسک دینی آزاد گذارده و حتی اجازه داده بودند که مکان‌های خاصی را برای دعا و نیایش خود بر پا دارند. از این رو، یهودیان مصر تدریجاً زبان و به دنبال آن فرهنگ یونانی را در زندگی خویش جاری ساخته و حتی اسامی یونانی را بر فرزندان خود می‌گذارند. شریعت (تورات) به زودی به یونانی ترجمه گردید و در سایر جوامع یهودی نیز مقبولیت یافت؛ این امر بدان نیت بود که از طریق قرائت عمومی شریعت در اجتماعات کنیسه‌ها، سنت اصیل در درون آیین یهود حفظ گردد و از سوی دیگر جامعه یهودی آن عصر بر آن بود که قوانین شرعی خود را با اصول و قواعد اجتماعی یونانیان - یا به تعبیری حقوق رومی‌ها - نزدیک سازد.

گروهی از یهودیان آن عصر برای انجام مناسک دینی خود همچنان از متن کهن، همان روایت عبری کتاب مقدس^{۱۴۵} بهره می‌گرفتند، به طوری که همین امر را می‌توان در نگارش کتاب‌های قانونی ثانی نیز به صورت نوعی مقاومت در برابر بسط فرهنگ یونانی مشاهده کرد، ولی در عین حال در قرن ۳ ق.م،

یهودیان ساکن در اسکندریه به ترجمه^{۱۴۶} متن عبری تورات به زبان یونانی اقدام کرده اند.

با ترجمه^{۱۴۶} تورات (شریعت) به زبان یونانی فرهنگ سنتی عبرانی تحت نفوذ فرهنگ مسلط یونانی، بسیاری از عناصر بومی و اولیه خود را به ناچار با فرهنگ بیگانه تطبیق داده تا در حد امکان با آن هماهنگ شوند. «براساس نوشته فردی یهودی به نام آریستایوس، این ترجمه در شهر اسکندریه و در عهد سلطنت بطلمیوس دوم (۲۸۵ - ۲۴۶ ق.م) ملقب به فیلادفوس و به فرمان او، به دست هفتاد ودو عالم یهودی فلسطینی که کاهن اعظم اورشلیم ایشان را برگزید، انجام پذیرفت. نام ترجمه هفتادی^{۱۴۶} (= سبعینیه) که به این برگردان تورات داده شد و بعدها به تمامی روایت کهن یونانی عهد عتیق تعمیم یافت، از اینجا سرچشمه می گیرد... این نامه نشان می دهد که یهودیان یونانی زبان، برای این ترجمه شریعت خویش، همان ارزش قانونی و نظم دهنده^{۱۴۶} متن عبری را قائل بودند» (سیار، ۵۱-۵۲).

اعتبار این ترجمه چنان بود که فیلون اسکندرانی عقیده داشت که مترجمان این اثر، متأثر از الهام الهی بوده و به عنوان سفیر یهودیان ترجمه اخیر را در دربار امپراتور روم قرائت کرد. «بسیاری از مؤلفان مسیحی که در اندیشه^{۱۴۶} اثبات خصوصیت الهام آمیز کتاب مقدس بودند... بر توافق معجزه آسای مترجمان تأکید ورزیدند. پس از تورات (شریعت)، آثاری که برای حفظ ایمان و زندگی یهودیان سودمند بودند، یکی بعد از دیگری به نوبه^{۱۴۶} خود ترجمه شدند. در وهله^{۱۴۶} نخست پیامبران و مزامیر، و سپس دیگر مکتوبات، به حسب اعتبار و حجیت شان، برگردانده شدند. اقتباس ها و شرح و بسطها، سبب گشت که ترجمه^{۱۴۶} این کتابها، به راستی صورت تعبیر و تأویل متن را به خود بگیرد، تأویلی که با تغییرات چارچوبی فرهنگی پیوند تنگاتنگی داشت که موجب گذار از زبانهای عبری و آرامی به زبان یونانی شده بود» (همان، ص ۵۲).

بنابراین یهودیان با دو نسخه از کتاب مقدس مواجه شدند: نسخهٔ عبری (اورشلمی) و نسخهٔ هفتادی (یونانی). «این دو نسخه از دو جهت با هم تفاوت دارد؛ یکی اینکه نسخهٔ سبعینیه نسبت به نسخهٔ عبری اضافاتی دارد. این اضافات یا به صورت کتاب‌های مستقلی است که در نسخهٔ عبری وجود ندارد، یا به این صورت است که برخی از کتاب‌های موجود در هر دو نسخه، در نسخهٔ سبعینیه بخش‌های اضافی دارد. تفاوت دیگر این دو نسخه، در ترتیب کتابها و تقسیم‌بندی آنهاست. از آنجا که یهودیان نسخهٔ عبری را قبول دارند، اضافات نسخه سبعینیه جزء کتاب مقدس آنان نیست. از سوی دیگر، ترتیب و تقسیم بندی کتاب آنان مطابق با نسخهٔ عبری است. اما مسیحیان در ابتدا نسخهٔ یونانی را به عنوان بخشی از کتاب مقدس خود پذیرفتند. بنابراین آنان اضافات نسخهٔ یونانی را که آپوکریفا^{۱۴۷} به معنای مخفی و پوشیده خوانده می‌شوند، به عنوان کتابهای قانونی درجهٔ دوم پذیرفتند. بعدها پروتستان‌های مسیحی نسخهٔ عبری را پذیرفته، کتاب‌های آپوکریفایی را از کتاب مقدس خود حذف کردند» (میشل، ص ۳۹). باید از ترجمهٔ مهم دیگری از کتاب مقدس موسوم به ترجمهٔ ولگات^{۱۴۸} نیز نام ببریم. در قرن ۴م جروم قدیس^{۱۴۹} (۳۴۲-۴۲۰م) ملقب به هیرونوموس^{۱۵۰} ابتدا عهد جدید و سپس کل عهد عتیق را از زبان یونانی به لاتینی ترجمه کرد. واژهٔ «ولگات» که در لفظ به معنای «عمومی» و اصطلاحاً به معنای «قابل فهم عموم» است، اختصاصاً به ترجمهٔ لاتینی قدیس جروم اطلاق می‌شود. و هرچند این ترجمه در طی قرون مختلف مسیحیت با واکنش‌های مختلفی از سوی محافل کلیسایی مواجه شد، سرانجام در ۱۵۹۲م نسخه تجدید نظر شده منتشر، و تدریجاً مقبولیت و اعتبار تام پیدا کرد، به گونه‌ای که پس از «شورای ترنت»، متن لاتینی ولگات به عنوان تنها روایت صحیح و قابل قبول برای استفاده‌های رسمی اعلام گردید. از ۱۹۴۳م تمام

147 .apocrypha

148 .Vulgate

149 .st.jerome

150 .Hieronymus

کلیساهای وابسته به رُم ملزم به بهره‌گیری از ترجمه مذکور در امور مذهبی خود شدند.

ترجمه یونانی عهد عتیق را می‌توان بزرگترین و عمده‌ترین حرکت در جهت «غربی شدن یهودیت» نامید، چرا که در جریان این ترجمه، گویی روح و باطن جدیدی به کالبد آموزه‌های دینی بنی‌اسرائیل تزریق گردید و البته استعداد چنین تحولی قبلاً در آموزه‌های یهود و تدوین دوباره تورات کاملاً وجود داشت که نشانه آن پرورش جریان «یهودیت سکولار» در بطن این دین و ظهور تدریجی آن در طی قرون بعدی است. سکولاریسمی که نافی شریعت و احکام دینی به طور مطلق نیست، بلکه با ابتدای بر همان آموزه‌ها، نتایجی متناسب با فرهنگ و روش سکولار اخذ و اقتباس می‌کند.

ترجمه یونانی متنی مانند کتاب مقدس فی نفسه امتیازی در جهت بسط باورهای بنی‌اسرائیل و یهودیت به شمار می‌آید، ولی پذیرش اعتبار متن ترجمه شده جدید با مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی از جانب برخی فرقه‌ها - مانند صدوقیان - مواجه گردید؛ زیرا در ترجمه یونانی، نه تنها عبارات، جملات و مطالبی جدید و بدیع یافت می‌شد، بلکه حتی رسالات و نوشته‌هایی افزوده شده بود که در متن عبری از آنها خبری نبود. بدین جهت مناقشه بر سر کتاب مقدس اصلی از غیر اصلی بالا گرفت تا اینکه در شورای «یاونه» (بینه) (۹۰-۱۰۰م) فهرست نوشته‌های رسمی مورد پذیرش علمای یهود اعلام و در نتیجه مرز میان «کتابهای قانونی»^{۱۵۱} و «کتابهای قانونی ثانی»^{۱۵۲} مشخص گردید. از نظرگاه یهودیت رسمی، نوشته‌های گروه اخیر به عنوان نوشته‌های مقدس، بلکه به عنوان نوشته‌های فرعی و در حکم مکمل کتاب مقدس تلقی گردیده‌اند ولی بعدها این مجموعه در میان مسیحیان کاتولیک و ارتدوکس در زمره نوشته‌های مقدس به شمار آمدند. شورای کلیسای کاتولیک که در ۱۵۴۶م در شهر ترنت^{۱۵۳} فرانسه تشکیل شد، مجموعه مذکور را به عنوان بخشی از کتاب

151. canonical

152. Apocrypha (مجهولات)

153. trente

مقدس مورد تأیید قرار داد. آنچه امروزه به عنوان کتابهای قانونی ثانی نزد یهودیان و به تبع آن پیروان مذهب پروتستان شناخته شده، مشتمل بر هفت کتاب و رساله است: طوبیا (یا طوبیت)، احکامی درباره رفتار خانوادگی، این کتاب را نگین ادبیات عبرانی خوانده‌اند. یهودیت و استر، ماجراهای قهرمانی های دو زن یهود در برابر مهاجمان. حکمت سلیمان، درباره اینکه حکمت واقعی از آن خداست. یسوع بن سیراخ، مجموعه ای از سخنان حکمت آمیز. باروک، گفتار منشی ارمیای نبی. اول و دوم مکابیان، درباره مقاومت یهودیان در برابر دین همسایگان و دشمنان خود.

ادامه ترجمه سایر بخش‌های کتاب مقدس به زبان‌های یونانی و لاتینی، تحولات مهم دیگری را نیز در تاریخ یهودیت پدید آورد. از جمله تفاوت میان دو نسخه «عبری» و «یونانی» از کتاب مقدس بود. در نسخه یونانی، علاوه بر ۲۴ کتاب و رساله موجود در نسخه عبری، تمامی کتابهای قانونی ثانی نیز در فهرست آن دیده می‌شود.

باری، مطالعه تحولات تاریخی مربوط به تلفیق و امتزاج فرهنگ‌های عبری و یونانی نشان می‌دهد که بسیاری از شئون فرهنگ و سنت یونانی در اعماق باورها و سنت عبرانی رخنه کرده و حتی برخی آموزه‌های عهد عتیق را نیز متأثر ساخته است. بخش مکتوبات یا کتاب‌های حکمت در عهد عتیق به تقلید از رسائل رمزی برخی همسایگان بت پرست بنی اسرائیل، به ویژه یونانیان و رومیان به نگارش درآمد و بر این موضوع بسیاری از محققان اتفاق نظر دارند. از مهم‌ترین این تأثیرات، تصویری است که از «خداوند»، «انسان» و ارتباط این دو با یکدیگر در عهد عتیق ترسیم گردیده و ظهور مفاهیمی همچون «پسر انسان» و «پادشاه» که در متن کتاب مقدس حضوری گسترده دارد. محققان و صاحب نظران می‌توانند ردپای جنبه‌هایی دیگر از تأثیر فرهنگ یونانی یعنی هنر، ادبیات، معماری و حتی اساطیر را در فرهنگ و سنت عبرانی جستجو کرده و ترکیب ظریف و بعضاً همه‌جانبه این عناصر را با یکدیگر آشکار نمایند. کافی است به وضعیت یهودیان در دوره تسلط رومی‌ها بر فلسطین و موقعیت جماعت یهودیان در آن هنگام نگاهی افکنده شود. نزدیکی و قرابت دین و آئین

یهودیان و رومیان در این دوره چنان است که آداب و مناسک دینی یهودیان هیچ تزاومی با فرهنگ شرک آلود رومی‌ها ندارد به گونه‌ای که الهه‌ها، تندیس‌ها و خدایان رومیان نه تنها در معابر عمومی و میادین فلسطین آن عصر به طور وسیع نصب شده بودند، بلکه در عرصه زندگی خصوصی یهودیان نیز به راحتی داخل شده، اسامی و واژگان آنها در میان قوم رواج داشت.

به غیر از حادثه ترجمه تورات به زبان یونانی، فعالیتها و آثار «فیلون» هم در یونانی شدن دین یهود تأثیر فوق العاده‌ای گذارده است. بی تردید موقعیت جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسکندریه نیز می‌توانست به جریان یونانی شدن این دین مدد رسانده باشد. بسیاری از عالمان، فیلسوفان و دانشمندان یونانی با مهاجرت از آتن و سایر مناطق تحت نفوذ یونان به اسکندریه، عملاً این شهر را به منزله جانشینی برای حفظ و استمرار سنت یونانی برگزیدند. فیلون از زمره کسانی است که سعی در تلفیق عناصر و معانی فلسفه یونان با آموزه های تورات داشت و در این جهت از روش تمثیلی و تأویلی^{۱۵۴} بسیار بهره برد. وی حتی فیلسوفان بزرگ یونان را به نوعی متأثر از آموزه های عهد عتیق می دانست و در این جهت در تفسیر کتاب مقدس عمدتاً از مفاهیم افلاطونی و افلاطونیان میانه بهره گرفت. پیوند میان مفاهیم «عقل» (لوگوس)، «صانع» (دمیورژ) و مانند آن که اصالتاً در فلسفه یونانی ریشه دارد با مفاهیم «خلقت»، «فرشتگان» و مانند آن که اصالتاً مفاهیم دینی است از زمره دیدگاه ها و فعالیت های نظری اوست (نک: فیلون، قسمت ۲). به غیر از آنکه اکثر نوشته ها و آثار او به زبان یونانی است و این در سنت یونانی کلاسیک امری غریب و غیر معمول بوده است، وی تورات را نزد امپراتور روم به زبان یونانی قرائت کرده است.

تلمود

به غیر از تورات، کتابهای قانونی و کتابهای قانونی ثانی که در ساختار اعتقادی و ملی دینی یهود نقش داشته‌اند، از مجموعه دیگری باید یاد کرد که اگر نه بیش

از عهد عتیق، دست کم به اندازه آن در تکوین نظام اعتقادی یهودیان نقش داشته است. مجموعه‌ای که تدریجاً به نام تلمود شهرت پیدا کرد، از بستر «سنت شفاهی» در مقابل «سنت مکتوب» کتاب مقدس نشأت پیدا کرده است. «پس از اسارت بابلی و از زمان عزرا، یکی از مباحث مطرح شده در میان گروه‌های یهودی این بود که آیا باید به لفظ تورات عمل کرد یا اینکه می‌توان الفاظ آن را شرح و تفسیر کرد؛ گروهی که طرفدار شرح و تفسیر تورات بودند، به سنتی شفاهی استناد می‌جستند» (لوی، ص ۷-۱۰).

سنت شفاهی کتاب مقدس یا دقیق‌تر «تورات شفاهی» مجموعه احکامی است که در عرصه حیات فردی و اجتماعی یهودیان جهت دهنده و حیاتی است، اما در متن تورات مکتوب نمی‌توان آن احکام و قواعد را پیدا کرد. «تورات شفاهی شامل بسیاری از آداب و رسوم است که در تورات مکتوب ثبت نشده و همین تورات شفاهی است که قوانین دینی را برای یهودیان روشن‌تر و اجرای آن را آسان‌تر می‌سازد، ولی صدوقیان از پذیرش آن خودداری می‌کردند. ایشان معتقد بودند که فقط قوانین و دستورات مندرج و در تورات باید اجرا گردد» (شاهاک، ۹۷/۲-۹۹).

در واقع مهم‌ترین تحول تاریخ یهودیت به ویژه پس از تخریب دوم معبد در ۷۰م، تدوین همین مجموعه‌ای است که نام تلمود (به معنای آموزش و تعلیم) را به خود گرفت و طی چند قرن متمادی نگاشته شد. این مجموعه در واقع دایره المعارفی از نظام اعتقادی و عملی آیین یهود است که به اندازه خود کتاب مقدس مورد توجه یهودیان قرار داشته است. نگارش این مجموعه، در فاصله‌ای نزدیک به چهار قرن یعنی از نیمه نخست قرن ۱م تا پایان قرن ۵م به طول کشیده است، گرچه منشأ این مجموعه به قرن‌ها قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد. بنابراین تلمود را باید همان «تورات شفاهی» خواند که در حکم مکمل و متمم «تورات مکتوب» تلقی شده است. «حضرت موسی دو تورات آورده است: یکی کتبی و دیگر شفاهی. از همین رو آموختن این دو تورات و عمل بدانها از تکالیف الهی است» (لوی، ف ۴).

در زبان عبری، تلمود^{۱۵۵} به معنای تعلیم است و شاید تعبیر *تورات* یا شریعت شفاهی با همین واژه هم مناسبت داشته باشد. تلمود شامل دو قسمت یا بخش اصلی است: «مشنا» یا «میشنا»^{۱۵۶} و دیگری «گمارا»^{۱۵۷}. لفظ *مشنا* که به معنی «تکرار» می باشد، مجموع احکام تقلیدی (فروعات) مختلف یهود، با بعضی از آیات مقتبس از کتاب مقدس است (همان، ص ۱۴-۱۵). این مجموعه به عبارتی مجمع القوانین و فتاوای فقهای یهود است که در قرن ۳م در فلسطین بازنگری و تدوین نهایی شده است، اما یهودیان بر آنند که این احکام و فتاوا ابتدا در کوه سینا به موسی (ع) وحی شده، سپس از طریق هارون و یوشع به دست انبیای بعدی و از طریق آنها به رؤسای معبد و کاهنان و عالمان کنیسه رسیده تا شخصی به نام «یهودای اول» (ح ۲۰م- ح ۱۳۵م) که به لقب «جامع مشنا» شهرت یافته، در قرن ۲م آن احکام را جمع‌آوری نموده و در کتابی گردآوری نموده است. *مشنا* که در اصل به زبان عبری است دارای شش باب و جمعاً ۶۳ فصل می باشد، اما لفظ «گمارا» که به معنای تعلیم و آموزش و به زبان آرامی می باشد، عبارت از نوعی تفسیر و شرح *مشنا* است و گرچه منظور اصلی آن شرح و توضیح متن *مشنا* بوده، بسیاری از موضوعات و اطلاعات مختلف و پراکنده را نیز در بر دارد.

مشنا به شش باب اصلی به نام «سداریم» (جمع «سدر» به معنی بخش) تقسیم شده و هر «سدر» نیز به قسمت‌هایی به نام «مسخت» (= رساله) مجزا شده و هر «مسخت» نیز به نوبه خود دارای چند فصل می باشد. تفاسیری که بر *مشنا* نوشته شده خود بر دو قسم است: «تفاسیر اورشلیمی» (فلسطینی) و «تفاسیر بابلی» (بین‌النهرینی). تلمود یا تفاسیر فلسطینی توسط علمای یهود در فاصله قرون ۳ تا ۵م نگاشته شد و تلمود یا تفاسیر بابلی در اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶م به رشته تحریر درآمد.

155. Talmud
156. mishnah
157. gemareh

از آنجا که متن «تلمود فلسطینی» کاملاً محفوظ نمانده و برخی از بخش‌های آن ناقص به نظر می‌رسید، متن «تلمود بابلی» (شامل مشنا و گمارای بین‌النهرینی) به عنوان متن مرجع و معتبر مورد استفاده قرار می‌گیرد. مجموع مشنا و دوگمارای بابلی و اورشلیمی (فلسطینی) را ادبیات تلمود می‌نامند^{۱۵۸} (لوی، ۲۱-۲۲).

در تقسیم بندی دیگری، تلمود را به دو قسمت «هالاخا» و «آگادا» از یکدیگر متمایز نموده‌اند. «هالاخا» قسمت حقوقی تلمود است که مفاد آن الزام آور و احکام آن صورت وجوبی دارد، در حالی که «آگادا» که نوعی تفسیر و تأویل متن به شمار می‌رود و شامل مواعظ و اندرزهایی نیز می‌باشد، حجیت چندانی برای یهودیان نداشته و حتی برخی از علمای یهود تحقیق و پژوهش درباره آن را بی‌اهمیت می‌دانستند (آلرنیک، ص ۵۳). در پایان به توضیح چند اصطلاح رایج در ادبیات تلمودی اشاره کنیم: *امورائیم*، عالمان متبحر در تفسیر مشنا یا به اصطلاح حکمای تلمودی قدیم. *تناییم*، نخستین آموزگاران تلمود. *میدراشیم*، دسته‌ای از تفاسیر لفظی تلمود، *گائونیم* (جمع گائون)، به معنای عالیجناب و لقب دانشمندان یهودی از پایان قرن ۶ تا میانه قرن ۱۱م.

تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که گردآوری و تدوین تلمود در واقع تلاشی از سوی برخی علما و ربانیون یهود بوده است که در واقع درصدد حفظ وحدت و هویت قوم پس از ویرانی معبد بوده‌اند و در این جهت ابتدا در اواخر قرن ۱م به تهیه فهرست کتاب‌ها و نوشته‌های مقدس (کتاب‌های قانونی) اقدام نموده و سپس تدریجاً به تدوین احکام و هنجارهایی برای تضمین وحدت قومی و دینی پیروان این دین دست زدند.

کتابشناسی

شاهاک، اسرائیل، تاریخ قوم یهود، ترجمه آستانه پرست، تهران، قطره ۱۳۷۸ش.

رابرتسون، پیر، *عیسی اسطوره یا تاریخ*، مترجم حسین توفیقی، قم، مرکز تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.

لوی، حبیب، *تاریخ یهود ایران*، تهران بروخیم، ۱۳۳۴-۱۳۳۹ش.

همو، *گنجینه ای از تلمود*، تهران، انجمن کلیمیان، بی تا.

آلرنیک، هنری، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۰ش.

رهبر، پرویز، *تاریخ یهود و بنی اسرائیل*، از اسارت بابل تا امروز، بی جا، بی نام، ۱۳۲۵ش.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *یهودیت*، قم ۱۳۸۲ش.

کتابهایی از عهد عتیق، ترجمه پیروز سیار، تهران نشر نی، ۱۳۸۲ش.

میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز ادیان و مذاهب، ۱۳۷۹ش.

Hengel .M, *Judaism and Hellenism*, Trans. J.s.Bowden, Landon, 1974.

Schafer, P. *The History of The Jews in the Greco-Roman World*, Roatledge, 2003.

Daniel, Norman, *Islam, Europe and Empire*, Edinburgh university Press, 1966.

Perdue, Leo, G., *Hebrew Bible* Blackwell, 2005

The Cambridge History of Judaism, Edi w.d.Davis, Combridge Uniersdy Press, 1987.

Philo, Trans.F.H. *Colson and Whitaker*, Harvard University Press, 1991.